مدیر مرکز پژوهش های جهانی سازی:

نفت، پشت صحنه اصلی جنگ لیبی است

دانش نفت: مدیر مرکز پژوهش های جهانی‌سازی در مونترال کانادا و محقق روزنامه موندیالیزاسیون در مقاله ای به بررسی تأثیر ذخایر نفتی این کشور در جنگ لیبی پرداخته است.

میشل شوسودوسکی ، مدیر مرکز پژوهش های جهانی سازی در مونترال کانادا و محقق روزنامه Mondialisation در مقاله ای به بررسی تاثیر ذخایر نفتی این کشور در جنگ لیبی پرداخته است.

لیبی انبار نفت آفریقا

در این مقاله با اشاره به ذخایر نفتی لیبی آمده است: مداخله نظامی ایالات متحده و ناتو در لیبی پیامدهای جغرافیای سیاسی و اقتصادی پراهمیتی خواهد داشت. لیبی با سه و نیم درصد از کل ذخایر نفتی جهان یکی از پراهمیت ترین کشورها بوده و این حجم معادل دو برابر کل ذخایر نفتی ایالات متحده می باشد. عملیات لیبی بخشی از برنامه نظامی در گستره خاورمیانه و آسیای مرکزی بوده و هدف آن کنترل و تصاحب بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفتی و گاز جهان به علاوه خطوط لوله های نفتی و گاز است. کشورهای مسلمان، عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت، امارات عربی، قطر، یمن، لیبی، نیجریه، الجزایر، قزاقستان، آذربایجان، مالزی، اندونزی و برونئی بین ۶۶ تا ۷۶ درصد از تمام ذخایر نفتی را در اختیار دارند. با ذخیره ۴۶/۵ میلیارد بشکه نفت (ده برابر مصر) لیبی بزرگترین ذخیره نفتی قاره آفریقا است که نیجریه و سپس الجزایر در مقام های دوم و سوم قرار می گیرند. برای مقایسه می توانیم یادآور شویم که ذخیره نفتی ایالات متحده در دسامبر ۲۰۰۸ بر اساس گزارشات رسمی ۲۰/۶ میلیارد بشکه بوده است. ارزیابی های جدید نشان داده اند که ذخیره نفتی لیبی ۶۰ میلیارد بشکه و ذخیره گاز آن نیز ۱۵۰۰ میلیارد متر مکعب است. تولید نفت در لیبی بالغ بر ۱/۷ میلیون بشکه در روز یعنی کمتر از قابلیتی است که در تولید نفت دارد. براساس گزارشات شرکت ملی نفت، هدف ۳ میلیون بشکه نفت در روز و ۲۶۰۰ میلیون متر مکعب گاز است.

اهداف بشردوستانه در خدمت منافع خصوصی

تهاجم به لیبی با مأموریت بشردوستانه در خدمت همان منافع خصوصی است که در تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ بود. اهداف پشت پرده چیزی به جز تصاحب ذخیره نفتی لیبی و بی‌ثبات ساختن شرکت ملی نفت به نفع خصوصی سازی ثروت نفتی لیبی و منتقل کردن آن به دست شرکت های خارجی نیست. شرکت ملی نفت لیبی بین صد شرکت از مهمترین شرکت های نفتی جهان مقام بیست و پنجم را احراز می کند. حمله طرح ریزی شده علیه لیبی که در حال حاضر اجرای آن ادامه دارد، جرئی از یک جنگ گسترده تر است. نزدیک به ۸۰ درصد از ذخیره نفتی لیبی در خلیج سیدرا در شرق لیبی واقع شده است .

سود ۱۰۰ دلاری نفت لیبی برای غربی‌ها

وال استریت، شرکت‌های غول‌آسای انگلیس و آمریکا و تولید کنندگان اسلحه در ایالات متحده و اروپا برندگان اصلی ولی ناگفته این اردوی نظامی علیه لیبی هستند که ایالات متحده و ناتو آن را به راه انداخته و هدایت می کنند. نفت لیبی برای غول های انگلیسی و آمریکایی فرصت مناسبی است. در حالی که ارزش کالایی نفت خام در حال حاضر ۱۰۰ دلار برای هر بشکه می باشد، مخارج استخراج نفت لیبی خیلی پائین است، یعنی در حد یک دلار برای هر بشکه، این موضوع را یک متخصص تجاری نفت به شکل خیلی سرپوشیده مطرح کرده است : با ۱۱۰ دلار برای هر بشکه در بازار جهانی، و با یک حساب ساده برای لیبی ۱۰۹ دلار باقی می ماند .

منافع نفتی خارجی‌ها در لیبی

از شرکت‌های خارجی که پیش از شورش در زمینه صنایع نفتی لیبی فعال بودند، نقش مرکزی چین در صنایع نفتی لیبی معنی دار است. تعداد کارکنان شرکت ملی نفت چینی ۴۰۰ نفر. کل کارکنان چینی در لیبی در حد ۳۰ هزار نفر است. ۱۱ در صد استخراج نفت در لیبی به چین ارسال می شود. ولی از ابعاد فعالیت های تولیدی چین اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی نشانه هایی وجود دارد که گواه بر گسترده بودن آن است. به طور کلی، واشنگتن حضور چین در آفریقای شمالی را به عنوان مداخله تلقی می کند. از دیدگاه جغرافیای سیاسی چین دست و پا گیر است. در نتیجه یکی از اهداف اردوی نظامی علیه لیبی، حذف چین از آفریقای شمالی است. نقش ایتالیا نیز پراهمیت است. شرکت نفت ایتالیایی ۳۴۴ هزار بشکه نفت و گاز تولید می کند، یعنی حجمی که معادل ۲۵ درصد کل صادرات لیبی را در بر می گیرد. بین شرکت های آمریکایی در لیبی، چورون و اکسیدانتال پترولیوم شش ماه پیش (اکتبر ۲۰۱۰) تصمیم گرفتند که مجوز تجسس نفت و گاز در لیبی را تمدید نکنند. ولی به عکس، شرکت نفتی آلمان توافق نامه بسیار مهمی با شرکت ملی نفت لیبی به امضا رساند که شامل تجسس و تقسیم تولید بود.

نفت یک غنیمت جنگی

منافع مالی و بخوانید غنائم جنگی خیلی پراهمیتی مطرح است. عملیات نظامی در پی تخریب نهادهای مالی لیبی و به همین ترتیب توقیف و ضبط میلیاردها دلار سهامی است که در بانک های غربی سپرده شده است. از سوی دیگر باید دانست که توان نظامی و سامانه پدافند هوایی لیبی ضعیف است. لیبی بزرگترین ذخایر نفتی آفریقا را در اختیار دارد. هدف مداخله ایالات متحده و ناتو استراتژیک، خیلی ساده در دزدیدن ثروت نفتی لیبی زیر پوشش مداخله بشردوستانه خلاصه می شود.

این عملیات نظامی با هدف تأمین تسلط ایالات متحده در آفریقای شمالی انجام می گیرد که از دیدگاه تاریخی همواره زیر سلطه فرانسه و تا حدودی ایتالیا و اسپانیا بوده است. در مورد تونس، مراکش و الجزایر، طرح واشینگتن عبارت است از تضعیف روابط سیاسی این کشورها با فرانسه، و اعمال فشار برای ایجاد رژیم های جدیدی که وابسته به ایالات متحده باشند. تضعیف فرانسه از تمایلات امپریالیستی آمریکا سرچشمه گرفته و از دیدگاه تاریخی گواه بر روندی است که از دوران جنگ های هندوچین آغاز شد. مداخله ایالات متحده و ناتو که دیر یا زود به تشکل رژیمی دست نشانده خواهد انجامید، در عین حال در پی حذف چین از منطقه و ورشکسته ساختن شرکت ملی نفت چین است. غول های نفتی انگلیس و آمریکا که با دولت قذافی در سال ۲۰۰۷ قرارداد نفتی بستند، که بریتیش پترولیوم یکی از آنها می باشد، مشخصا از عملیات نظامی ایالات متحده و ناتو سود خواهند برد.

نقشه جدید آمریکا برای لیبی

به عبارت کلی‌تر، نقشه جغرافیایی جدیدی برای آفریقا در نظر گرفته شده است : یعنی روند دیگری در تقسیمات نئوکلونیال، اصلاحات مرزی در کنفرانس برلن در سال ۱۸۸۴ و تسخیر آفریقا توسط ایالات متحده، هم‌پیمان با بریتانیا در عملیات نظامی توسط ایالات متحده و ناتو.

ایالات متحده در کنفرانس برلن در سال ۱۸۸۴ نقش غیرفعالی داشت.

تقسیم جدید آفریقا در قرن بیست و یکم براساس کنترل نفت، گاز و موارد معدنی (کوبالت، اورانیوم، کروم، منگنز و پلاتین) در سطح گسترده براساس منافع انگلیس و آمریکا و تضمین سیطره آنها انجام می گیرد که از دیدگاه اصلاحات مرزی در کنفرانس برلن در سال ۱۸۸۴ و تسخیر آفریقا توسط ایالات متحده، هم‌پیمان با بریتانیا در عملیات نظامی توسط ایالات متحده و ناتو.

تقسیم جدید آفریقا در قرن بیست و یکم براساس کنترل نفت، گاز و موارد معدنی (کوبالت، اورانیوم، کروم، منگنز و پلاتین) در سطح گسترده براساس منافع انگلیس و آمریکا و تضمین سیطره آنها انجام می گیرد

ایالات متحده در کنفرانس برلن در سال ۱۸۸۴ نقش غیرفعالی داشت.

تقسیم جدید آفریقا در قرن بیست و یکم براساس کنترل نفت، گاز و موارد معدنی (کوبالت، اورانیوم، کروم، منگنز و پلاتین) در سطح گسترده براساس منافع انگلیس و آمریکا و تضمین سیطره آنها انجام می گیرد. مداخله ایالات متحده در آفریقای شمالی برای جغرافیای سیاسی و تمامی منطقه تعیین کننده است و روی حضور چین و نفوذ اتحادیه اروپا سایه می افکند. تقسیم بندی جدید قاره نه تنها نقش قدرت های استعماری در آفریقای شمالی را کاهش می دهد (فرانسه و ایتالیا)، بلکه جزء روندی است که به حذف و تضعیف فرانسه (و بلژیک) در گستره آفریقا باید بینجامد. رژیم‌های دست نشانده ایالات متحده در برخی از کشورهایی که پیش از این زیر نفوذ فرانسه (و بلژیک) بودند، مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و رواندا و در آینده چند کشور دیگر در آفریقای غربی (مانند ساحل عاج) به نمایندگان ایالات متحده تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا به شکل گسترده به نفت لیبی نیازمند است، ۸۵ درصد از نفت لیبی به کشورهای اروپایی فروخته می شود. در صورت جنگ با لیبی، مصرف نفت در اروپای غربی دچار اخلال خواهد شد و فرانسه، ایتالیا و آلمان را متأثر خواهد ساخت. ۳۰ درصد از نفت و ۱۰ درصد گاز ایتالیا از لیبی وارد می شود. گازرسانی لیبی از طریق لوله گاز گرینستریم در مدیترانه انجام می گیرد.

هیچ جنگی برای عدالت وجود ندارد

با تحریف گسترده خبری، رسانه های حاکم در تبانی با برنامه نظامی هستند که در صورتی که به اجرا گذاشته شود، نه تنها نتایج مخربی برای لیبی خواهد داشت، بلکه تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن به تمام جهان منتقل خواهد شد. در حال حاضر، سه جنگ در خاورمیانه و آسیای مرکزی وجود دارد : فلسطین، افغانستان و عراق. در صورت حمله به لیبی، چهارمین جنگ با خطر گسترش بابنده آن در آفریقای شمالی آغاز خواهد شد. افکار عمومی باید به اهداف پنهانی که پشت این به‌اصطلاح اقدام بشردوستانه وجود دارد، پی ببرند که رهبران دولتها و دولت های کشورهای عضو ناتو به‌عنوان جنگ برای عدالت اعلام کرده‌اند. نظریه جنگ برای عدالت، چه در تعبیر کلاسیک و چه در تعبیر معاصر، به معنای جنگ بشردوستانه است. جنگ برای عدالت بر اساس قاعده ای اخلاقی مداخله نظامی را علیه دولت های شرور و تروریست های اسلام‌گرا فرا می‌خواند. چنین نظریه ای در زمینه جنگ برای عدالت است که رژیم قذافی را چهره ای شیطانی جلوه داده و برای ایالات متحده و ناتو مجوز و مأموریت بشردوستانه صادر می کند. رهبران سیاسی و دولت های عضو ناتو معماران جنگ و ویرانگری در عراق و در افغانستان هستند. در منطقی کاملا انحرافی، این رهبران (و نمایندگان ویرانگری) به عنوان سخن‌گویان خرد و به عنوان نمایندگان جامعه بین المللی (کمونوته اینترناسیونال) معرفی می شوند. واقعیت امّا، کاملا چیزی دیگری است. مداخله بشردوستانه توسط جنایتکاران جنگی در بالاترین مقامات به اجرا گذاشته می شود و گویی پاسداران بی‌چون و چرای نظریه جنگ برای عدالت هستند.

اخباری که در روزنامه نشانی دیده نمی‌شود

ابوغریب، گوآنتانامو، خسارات انسانی بین شهروندان در شهرها و در روستاهای پاکستان به دلیل حملات پهپادهایی که رئیس جمهور اوباما دستورش را صادر می‌کند، چنین خبرهایی در سطر اول روزنامه ها نوشته نمی شود. چیزی به نام جنگ برای عدالت وجود ندارد. برای درک چنین موضوعی باید تاریخ امپریالیسم آمریکا را شناخت. ایالات متحده در نظر دارد که هم‌زمان و به‌شکل پیاپی چند صحنه جنگی در مناطق گوناگون جهان به‌پا کند. استراتژی نوین ایالات متحده به‌روشنی توضیح می دهد که چرا جنگ های پیاپی برای حفظ امنیت آمریکا ضروری است. در این گزارش، اقدامات بشردوستانه قید نشده است.

باید پرسید که هدف طرح نظامی ایالات متحده کدام است؟

اگر لیبی هدف گرفته شده به این علت است که جزء کشورهایی است که زیر نفوذ ایالات متحده نیست و از قبول درخواست های پنتاگون سرپیچی کرده است. لیبی کشوری است که در چهارچوب طرح نظامی (استراتژی نوین نظامی) ایالات متحده انتخاب شده که یکی از جنگ‌های پی‌درپی را تشکیل می دهد. در پنتاگون در ماه نوامبر ۲۰۰۱، یک افسر مرکز فرماندهی در رده‌های بالا می گوید: بله، ما به‌سوی جنگ با عراق می‌رویم، ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی‌یابد. زیرا در اردوی پنج ساله، هفت کشور مطرح است : عراق، سوریه، لبنان، لیبی، ایران، سومالی و سودان.

نگاه

آمریکا به دنبال جایگزینی برای نفت مایای مکزیک

به نظر می رسد افت تولید میدان های فرسوده مکزیک، دومین تامین کننده بزرگ نفت آمریکا به حدی رسیده است که آمریکا را در تغییر کشورهای طرف قرارداد خود به کشورهای حوزه آمریکای لاتین مصمم نموده است.

به گزارش خبرگزاری رویترز از مکزیکو سیتی، در شرایطی که تقاضای نفت خام سنگین مکزیک از سوی پالایشگران آمریکایی رو به افزایش است، کاهش صادرات این نوع نفت خام از سوی مکزیک می تواند سبب کاهش سود این پالایشگران شود. با وجود روند کاهشی تولید نفت مکزیک در پنج سال گذشته، این کشور همچنان بزرگ ترین تأمین کننده نفت خام مورد نیاز مناطق جنوبی آمریکاست. با این حال، با تکمیل پالایشگاه میناتیتلان در مکزیک، این کشور عرضه نفت خام سنگین نوع مایا خود را روزانه ۱۱۰ هزار بشکه کاهش خواهد داد. با این کاهش که معادل ۱۰ درصد از کل تولید روزانه این محصول در سال ۲۰۱۰ میلادی و ۵ درصد کل عرضه نفت خام در منطقه خلیج مکزیک است، صادرات نفت خام مایا به پایین ترین حد خود در ۱۵ سال گذشته می رسد. مارک روت، کارشناسان اقتصاد پالایشی مؤسسه آمریکایی فناوری های پیشرفته کی.بی.سی، گفت: با این کاهش تولید، پالایشگران منطقه خلیج مکزیک آمریکا زیر فشارهای اقتصادی قرار می گیرند، مگر این که مکزیک بتواند به تولید خود بیفزاید. با توجه به این که بیشتر تولید نفت مکزیک از میدان های نفتی فرسوده با روند تولید کاهشی تأمین می شود، این کشور برای حفظ سطح تولید کنونی خود نیز با مشکل رو به رو خواهد بود. از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد، در منطقه خلیج مکزیک آمریکا، تقاضای نفت خام سنگین با ۲۵ درجه ای.پی.آی و درجه های پایین تر، در سطح ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز ثابت باقی ماند، زیرا بسیاری از پالایشگاه ها، با اجرای طرح های توسعه، واحد هایی برای تبدیل نفت خام سنگین به انواع سبک تر ایجاد کرده بودند. تا زمانی که نفت خام سنگین با قیمت ارزان تری عرضه شود، هزینه اضافی تبدیل نفت خام سنگین به سبک برای پالایشگران جبران می شود و آنها سود می برند، اما اگر فاصله قیمت نفت خام سنگین با نفت خام سبک کم شود، سود پالایشگران ممکن است تبدیل به خسارت شود. در اوج بحران اقتصادی، فاصله قیمت نفت خام سنگین مایا و نفت خام سبک شیرین لوییزیانا آمریکا، دیگر شاخص مناسب برای پالایشگاه های منطقه خلیج مکزیک، تنها ۳ دلار و ۳۲ سنت بود و از آن پس، اختلاف قیمتی این دو نوع نفت خام افزایش یافت و به ۱۷ دلار برای هر بشکه رسید. کاهش دوباره فاصله قیمتی دو نوع یاد شده در پی کاهش صادرات مکزیک، سبب شتاب بخشی در اصلاحات گسترده در صنعت پالایش آمریکا خواهد شد که هم اکنون نیز با ورود سوخت های زیستی، کاهش تقاضای داخلی سوخت و قواعد دست و پاگیر زیست محیطی، تحت فشار قرار گرفته است. با بازگشایی پالایشگاه والرو در جزیره آروبا با ظرفیت پالایش روزانه ۲۳۵ هزار بشکه و افزایش بهره برداری از پالایشگاه های مکزیک، تقاضا برای نفت خام مایا بیشتر می شود. یکی از مسئولان شرکت پیمکس گفت: دلیل پایین بودن پالایش نفت خام در مکزیک، کمبود تقاضای سوخت در این کشور بوده است که با رشد تقاضای سوخت، نرخ پالایش نیز رشد می کند. یکی دیگر از مشکلات پالایشگران آمریکایی نیز این است که جایگزینی مناسب برای نفت خام سنگین مایا در منطقه آتلانتیک وجود ندارد، زیرا دیگر تولید کنندگان نفت خام سنگین، همچون اکوادور و ونزوئلا، برای حفظ تولید کنونی خود با مشکل رو به رو هستند. برزیل نیز که طبق پیش بینی ها در بلند مدت به یک صادرکننده بزرگ نفت در منطقه تبدیل می شود، از هم اکنون اعلام کرده است که صادرات نفت این کشور در سال جاری میلادی، نسبت سال گذشته هیچ افزایشی نخواهد داشت. عربستان نیز که همواره از نبود بازار مناسب برای نفت سنگین خود شکایت داشته است، نفت خامی به سنگینی نفت خام مایا عرضه نمی کند. تنها منابع جایگزین احتمالی در کوتاه مدت برای تأمین نفت مورد نیاز پالایشگاه ها، کانادا و کلمبیا هستند. کلمبیا موفق شده است تولید خود را اندکی افزایش دهد. کانادا، هم اکنون با مشکل عرضه بیش از حد نفت خام رو به رو است، اما به دلیل نبود ظرفیت کافی خط لوله های نفتی، نمی تواند این مقادیر را به پالایشگاه های جنوبی آمریکا انتقال دهد. به همین دلیل، با این که بعضی از شرکت ها همچون اکسون موبیل از امتیاز خط لوله اختصاصی بهره برده و به نفت ارزان کانادایی دسترسی داشته اند، دیگر معامله گران به افزایش قابل توجه استفاده از نفت خام کانادایی با استفاده از راه های انتقال پرهزینه، همچون راه آهن، امید چندانی ندارند. از سوی دیگر، در کوتاه مدت و بلند مدت، کلمبیا فرصت خوبی برای افزایش سهم خود در عرضه نفت خام در منطقه خلیج مکزیک در اختیار دارد. رشد امنیت و قوانین حمایت از سرمایه گذاری در کلمبیا به این کشور امکان داده است روند چند ساله کاهش تولید خود را متوقف و از ذخایر نفت خام سنگین خود بهره برداری کند. تولید جدید کلمبیا، بیشتر از میدان های نفت خام سنگین به دست می آید و شرکت دولتی اکوپترول این کشور نیز سرمایه زیادی برای ساخت یک خط لوله جدید انتقال نفت به منطقه دریای کارائیب، در نظر گرفته است. با این همه، دورنمای تبدیل شدن کلمبیا به یک صادرکننده قابل اعتنا در بلندمدت، همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد.